

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه تبیین دیدگاه مرحوم امام خمینی

بحث رسید به این مرحله‌ی سوم از فرمایشات امام (رضوان الله علیه) که فرمودند ما روایات متعدده‌ای در ابواب متفرقه داریم که این روایات دلالت دارد بر اینکه ضمان به قیمت است حتی در مثلیات. دلالت بر این دارد که ضمان به قیمت است، اگر کسی مال دیگری را از بین برد باید قیمت آن را بپردازد مطلقاً، اعم از اینکه آن مال مثلی باشد یا قیمی باشد. چهار تا از این روایات را در بحث گذشته خواندیم.

روایت پنجم [1]

روایتی است که قبلاً هم اشاره شده، در وسائل الشیعه جلد 25 صفحه 459 کتاب اللغة باب سیزدهم حدیث هفتم؛ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ شَاةً فِي الصَّحْرَاءِ هَلْ تَحِلُّ لَهُ» اگر صاحبش را نمی‌شناسی تو این را می‌توانی استفاده کنی «وَأَنْتَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا يَطْلُبُ ثَمَنَهُ» اگر صاحبش آمد و طلب ثمن کرد تو ضامنی و باید ثمنش را بپردازی «إِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا يَطْلُبُ ثَمَنَهَا أَنْ تَرَدَّهَا عَلَيْهِ»

شاهد: این است که اینجا کلمه‌ی ثمن آمده، ثمن همان قیمت است و بتوانیم اینطور بگوئیم؛ ولو مورد روایت، حالا این در کلمات امام هم نیامده و ما داریم عرض می‌کنیم، ممکن است بگوئیم «ربما يستفاد» از جواب امام، يك ضابطه‌ی کلی که انسان اگر هر طعامی را پیدا کرد، چه مثلی باشد و چه قیمی باشد و آن را خورد، بعداً باید قیمتش را به مالک برگرداند. بعد می‌فرماید يك روایت دیگری هم هست روایت صحیحه ابی ولاد است که این صحیحه بحث بسیار مفصلي دارد که ان شاء الله به آن روایت می‌رسیم! این شش تا روایت که دلالت دارد بر اینکه ضمان در تمامی موارد به قیمت است ولو اینکه آن مالی که از بین رفته مثلی باشد.

نقد و ارزیابی دیدگاه مرحوم امام خمینی

حالا قبل از اینکه ما وارد آن مرحله‌ی چهارم کلام امام شویم ما هفت مطلب در اینجا داریم یعنی نسبت به همین قسمت سوم فرمایشات امام (رضوان الله علیه) بر حسب آنچه که خودمان به ذهنمان رسیده و یادداشت کردیم، هفت مطلب در اینجا هست.

مطلب اول

اینکه به امام عرض می‌کنیم حالا در این روایات تعبیر به قیمت شده، قبول داریم در آن موثقه‌ی سکونی کسی خانه‌ی دیگری را آتش زد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود «يَغْرَمُ قِيَمَةَ الدَّارِ وَ مَا فِيهِ» در روایات دیگر و در آن سفره مطروحه هم تعبیر به قیمت شده، در

بعضی از روایات به جای قیمت تعبیر به ثمن شده، اولین مطلب این است که این تعبیر به قیمت در این روایات در مقابل مثل نیست. اصطلاح قیمی و مثلی يك اصطلاح حادث بین الفقهاء است، این در کلمات فقها ولو در کلمات متقدمین هم وجود دارد اما این يك اصطلاح حادث است، اما در باب روایات معلوم نیست آنجایی که می‌گویند قیمی در مقابل مثل مراد باشد، در بعضی از روایات تعبیر به مثل شده، ما نمی‌توانیم بگوئیم آن مثل هم در مقابل قیمت است، لفظ قیمت در این روایات در مقابل مثل نیست، لفظ مثل در مقابل قیمت نیست، این تقسیم مال به مثلی و قیمی يك اصطلاح فقهای است، این اصطلاح که در میان روایات نبوده است.

نکته اجتهادی: این هم باز يك نکته‌ی خوب اجتهادی است؛ ما وقتی می‌خواهیم روایت را معنا کنیم باید خودمان را ببریم درست در همان زمان صدور روایت، آیا در زمان صدور روایت بین ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) این اصطلاح بوده یا نه؟ آیا در آن زمان بین عقلاي آن زمان، تقسیم مال به مثلی و قیمی بوده یا نه؟ حالا ممکن است شما بگوئید تقسیم مال به مثلی و قیمی درست است در خود روایات نیست ولی بین عقلاي آن زمان که بوده! می‌گوئیم این کافی نیست.

بنابراین این اولین نکته است؛ یعنی ما به جهت کلمه‌ی «قیمت» که در این روایات وارد شده نمی‌توانیم بگوئیم این قیمت در مقابل مثل است یا نمی‌توانیم بگوئیم آنچه که در این روایات آمده، ائمه می‌خواهند بفرمایند ولو يك مالي مثلی هم باشد اما وقتی تلف شد آنچه که بر ذمه می‌آید، آنچه که ذمه را اشغال می‌کند قیمت است، این از این روایات استفاده نمی‌شود.

مرحوم امام به شش تا روایت استدلال فرمودند که از اینها استفاده می‌شود که حتی در جایی که کالایی تلف می‌شود و مثلی هم هست ضمان به قیمت است، ما می‌خواهیم ببینیم که آیا این برداشتی که امام (رضوان الله علیه) از این روایات دارند درست است یا نه؟ اولین عرض ما این است که از کجا قیمت در این روایات در مقابل مثل است؟ شما اول باید این را اثبات کنید که در لسان روایی تقسیم مال به مثلی و قیمی وجود دارد، اگر یادتان باشد در اولی که ما بحث مثلی و قیمی را شروع کردیم گفتیم در هیچ روایتی مسئله‌ی تقسیم مال به مثلی و قیمی وجود ندارد و يك نکته‌ای که گذاشتیم در نتیجه‌ی نهایی بحث بگوئیم اینکه اگر فرض کنیم در زمان صدور روایات بین عقلاي آن زمان هم مسئله‌ی مثلی و قیمی مطرح بوده، اما ائمه‌ی ما به این جهت توجهی نکردند، اگر توجه کرده باشند باید بالصراحه او را رد کرده باشند یا به او توجه کرده باشند، چون مسئله‌ای است که هر روز مردم مورد نیازشان است.

مطلب دوم

این است که عرض من این است که می‌گوئیم اگر فرض کنیم که سیره‌ی عقلانیة همانطور که در زمان ما بین مثلی و قیمی تفصیل می‌دهد، امام و مرحوم آقای خوئی فرمودند به عقلا که مراجعه می‌کنیم عقلا می‌گویند ضمان به این است که اگر مال مثلی است یضمن بالمثل و اگر قیمی است یضمن بالقیمه، می‌گوئیم فرض می‌کنیم همین سیره‌ی عقلانیة زمان ما در زمان ائمه هم بوده، آیا این روایات با این بیان می‌تواند رادع این سیره‌ی عقلانیة زمان ائمه باشد؟ یعنی نتیجه این می‌شود که بگوئیم این شش روایت که می‌گوید ضمان به قیمت است مطلقاً، هم در قیمی و هم در مثلی، لازمه‌اش این است که بگوئیم این روایات نظر دارد به ردع سیره‌ی عقلانیة زمان خود ائمه (علیهم السلام)، سیره‌ی عقلانیة آن زمان تفصیل بین مثلی و قیمی بوده، ائمه اینطور آمدند ردع کردند. سؤال ما این است که آیا این مقدار بیان در ردع کافی است؟ اگر عقلاي آن زمان بین مثلی و قیمی واقعاً بنای اصلی و بنای عملی عقلا این بوده که المثلی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقیمه، حالا با پنج شش تا روایت که سائلی آمده سوال کرده که يك کسی خانه‌ای را آتش زده امام فرموده یغرم قیمه، گوسفندی را در صحرا ... یرد ثمنها، آیا این مقدار برای ردع آن سیره کافی است؟ یا واقعاً اگر امام معصوم (ع) می‌خواست سیره‌ی عقلانیة زمان خودش را ردع کند باید می‌فرمود یضمن قیمتها لا مثلها.

ما این را از خود امام یاد گرفتیم در کلمات بعضی از فقهای دیگر هم شاید شبیه آن باشد، نمی‌توانیم با اطلاق يك حدیث، با ظاهر يك حدیث يك سیره‌ی عقلانیة مهم را بگوئیم شارع ردع کرده، اگر واقعاً در اینجا هم ائمه فرض کنیم این تفسیر بین مثلی و قیمی

در زمان ائمه بوده، سؤال ما از امام(رضوان الله علیه) این است که این مقدار روایت با این بیان برای ردع این سیره‌ی عقلانیه کافی است؟ انصاف این است که کافی نیست.

مطلب سوم

اینکه اگر آمدم گفتیم ما روایات را بررسی کردیم، ائمه هم مسئله‌ی ضمان را بیان کردند و هم کیفیت ضمان را، این دیگر بحثی ندارد. گفتیم این شش روایت کیفیت ضمان در آن بیان شده و ائمه فرمودند در تمام موارد ضمان به قیمت است در مثلیات و در قیمیات، دیگر بحثی نداریم. اما خود امام(رضوان الله علیه) قبلاً فرمودند به نظر ما در روایات ما اصل ضمان مطرح شده اما در مقام بیان کیفیت ضمان نیست. یعنی ما باید بگوئیم ولو لفظ قیمت اینجا آمده ولی نمی‌خواهد کیفیت را بیان کند، وقتی می‌گوید «یغرم قيمة الدار» یعنی باید خسارتش را بدهد، اصل ضمان را می‌خواهد بیان کند و بعد باید این را بگوئیم و این اتفاقاً يك حرف خیلی قابل قبولی هم می‌تواند باشد که بگوئیم شارع در شریعت اصل ضمان را قبول کرده، اما کیفیت ضمان را احاله کرده به عرف هر زمانی، در يك زمانی فرق می‌گذاشتند بین مثلی و قیمی، حالا اگر در يك زمانی تمام ضمان‌ها به قیمت باشد که من می‌خواهم الآن عرض کنم بعید نیست الآن در زمان ما بنای عرف و بنای عقلا به این است که باید قیمت داده شود، ولو مثل آن شیء هم دارد ولی اینکه عرف و عقلا وقت صرف کنند برونند مثل آن را بیاورند این می‌گوید پولش را به من بده بروم! این مطلب خوبی است و اتفاقاً پویایی فقه را می‌رساند، یعنی یکی از جهاتی که امام(رضوان الله علیه) تصریح کردند به آن و پایه‌گذاری بحث‌های خیلی مهمی هم شده، نقش زمان و مکان در استنباط، یکی از نمونه‌های خوبش همین بحث است که بگوئیم در شریعت اصل ضمان را شارع قبول کرده اما کیفیت الضمان محوّلٌ إلی عقلاء هر زمانی، در هر زمانی. حالا اگر در يك زمانی یا فرض کنید ما بحث زمان را نکنیم و در يك شهری اگر ضمان فقط به مثل باشد باید مثلش داده شود، در شهر دیگری اگر ضمان به قیمت باشد و متعارف در آن شهر ضمان به قیمت است باید به قیمت داده شود، چه اشکالی دارد که این حرف را بزنیم.

مطلب چهارم

امام راجع به روایت سفره‌ی مطروحه فرمودند در این روایت حکم به ضمان قیمت شده، در حالی که در بعضی از خصوصیات که در این سفره بوده بعضی هایش مثلی است و بعضی هم قیمی است. اشکال ما این است که این سفره را در روایت ذکر کرده پنیر در آن بوده، خبز و تخم‌مرغ هم بوده، حالا سکر هم اختلاف نسخه دارد، تمام اینها قیمی است و اصلاً مثلی در آنها نبوده، ما نفهمیدیم که امام از کجا فرمودند بعضی از جزئیات در آن مثلی بوده.

مطلب پنجم

همان مطلبی است که دیروز در ذیل روایت بختی مغتلم گفتیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم، به همان مطلب مراجعه کنید.

مطلب ششم

هم همانی است که در ذیل عبارت عبد مشترک گفتیم.

امام از روایت عبد مشترک که عبدي است که سه نفر در آن شريك هستند، يك نفر سهم خودش را آزاد می‌کند، امام معصوم گفته این شخصی که سهم خودش را آزاد کرد سهم دو نفر دیگر را هم باید بدهد! چرا؟ «لأنّه أفسده علي أصحابه» باز داخل پرانتز عرض کنم که یکی از کارهایی که در فقه باید انجام بدهید این است که این تعابیر را در ذهن بسپارید، اینها خیلی کارایی دارد، يك وقتی يك فرع جدیدی پیش می‌آید که یکی از این تعلیل‌ها مشکل شما را حل می‌کند و جواب شما را می‌دهد.

امام(رضوان الله علیه) فرمود از این تعلیل استفاده می‌کنیم «الإفساد مطلقاً موجبٌ للضمان» اصلاً افساد موجب ضمان است، چه ضمانتی؟ ضمان قیمت. اشکال این است که در این روایت که روایت موثقه سماعه بود، از این «لأنّه أفسده علي أصحابه»

استفاده می‌کنیم که افساد علت اصل ضمان است، این تعلیل دلالت ندارد افساد علت ضمان به قیمت است که امام همین استفاده را کردند، ما از این تعلیل این استفاده را نمی‌کنیم که افساد علت ضمان القيمة، نمی‌شود این استفاده را کرد.

نکته: هیچ فقیهی در کیفیت ضمان بین اتلاف و تلف فرق نگذاشته، هیچ فقیهی نمی‌گوید اگر شما مال کسی را اتلاف کردی مثلش را بده، اگر خود به خود در دست تلف شده قیمتش را بده!

مطلب هفتم

هم همین مطلبی است که در این روایت اخیر خواندید در همین بحث امروز در روایت علی بن جعفر در آن گوسفندی است که در صحراست، یک مطلبی را قبلاً گفته بودیم که به نظر من مطلب درستی است، اینکه امام می‌فرمایند «إِنْ لَمْ تَعْرِفْ فِكْلَهُ» یعنی تو اول تملک کن به عنوان خودت و بعد آن را بخور. و وقتی که تملک می‌کنی باید ثمن را در مقابلش قرار بدهی، شما الآن که یک جنسی را از بازار می‌خری بایع می‌گوید پولش را به من بده، بین شما و بایع بحث نمی‌شود که این چیزی که مبیع است آیا مثلی است یا قیمی است، اصلاً چنین بحثی نیست، ظهور در یک معامله‌ی تقدیری دارد، یعنی در تقدیر، در واقع یک معامله‌ای هست که می‌گوید «إِنْ لَمْ تَعْرِفْ فِكْلَهَا» و در عبارت بعد دارد «وَأَنْتَ ضَامِنٌ» آن ضمان هم ضمان معاملی است، در هر معامله‌ای شما اگر چیزی را از دیگری تملک کردی ضامن ثمنش هستی و این را در روایات هم داریم، ولی از این روایت استفاده می‌شود، امام نپذیرفته ضمان معاملی را. ولی از این روایت می‌شود ضمان معاملی را تا حدی استفاده کرد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ شَاةً فِي الصَّحَرَاءِ هَلْ تَحِلُّ لَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ فَخُذْهَا وَ عَرَفَهَا حَيْثُ أَصْبَنَهَا فَإِنْ عَرَفْتَ فَرُدَّهَا إِلَى صَاحِبِهَا وَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَكُلْهَا وَأَنْتَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا يَطْلُبُ تَمَنَّا أَنْ تَرُدَّهَا عَلَيْهِ» وسائل الشيعة، ج 25، صص 459-460، ح [32353] (ع).